



سال یازدهم / تابستان ۱۴۰۱

تحلیل موانع و بازدارنده‌های گفتگوی بین نسلی در خانواده

منصور ساعی^۱

DOR: 20.1001.1.38552322.1401.11.43.6.2

چکیده

هدف مطالعه حاضر تحلیل موانع و بازدارنده‌های گفتگوی بین نسلی در درون خانواده ایرانی است. برای نیل به اهداف پژوهش حاضر از روش‌شناسی کیفی و برای جمع‌آوری اطلاعات از تکنیک مصاحبه عمیق نیمه ساختارمند استفاده شد. با شیوه نمونه‌گیری هدفمند تعداد ۲۰ نفر از صاحب‌نظران و پژوهشگران حوزه روابط بین نسلی در ایران که طی دو دهه گذشته به‌صورت دغدغه‌مند و مستمر به پژوهش در این حوزه مشغول بوده‌اند، انتخاب و با آنها مصاحبه انجام شد. تحلیل داده‌های مصاحبه طی سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی و با کمک نرم‌افزار مکس کیودا انجام شد. نتایج نشان داد که مهم‌ترین موانع درون خانوادگی گفتگوی بین نسلی «مسئولیت‌های سنگین اقتصادی و اجتماعی خانواده»، «کاهش فراغت جمعی و فضای مشترک خانواده»، «از دست رفتن مرجعیت و نقش والدگری والدین»، «نامطلوب بودن کیفیت روابط والدین با فرزندان» و «فقدان شناخت و مهارت ارتباطات محور بین والدین و فرزندان» هستند.

واژه‌های کلیدی: گفتگو، خانواده، گفتگوی بین نسلی، والدین، فرزندان

۱ استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ m.saei@ihcs.ac.ir

مقدمه

روابط و تعاملات بین نسلی به‌عنوان یک «مسئله اجتماعی»، در سه دهه اخیر در ایران موضوع مطالعات نظری و تجربی، مقالات، همایش‌ها و نشست‌های مختلفی بوده است. نتایج مطالعات تجربی انجام شده در ایران در مورد روابط بین نسل‌ها، بیانگر شکل‌گیری و توسعه فاصله و شکاف ارزشی، باوری و الگوهای سبک زندگی و جهان‌بینی بین نسل والدین و فرزندان بوده است (معیدفر، ۱۳۸۳، آزاد ارمکی، ۱۳۸۴، ذکایی، ۱۳۸۸، ساروخانی و صدقتی فرد، ۱۳۸۸). مطالعاتی که در ایران طی سال‌های اخیر انجام گرفته است با رویکردی تاریخی، سیاسی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی به تحلیل و توصیف فاصله و شکاف بین نسلی در خانواده و جامعه پرداخته‌اند. اما کمتر مطالعه‌ای در ایران از منظر ارتباطات انسانی به روابط بین نسل‌ها و شکاف ارتباطی بین نسل‌ها پرداخته است. این در حالی است که یکی از پیامدهای شکاف‌های ارزشی و الگوهای سبک زندگی بین نسل‌ها، شکاف ارتباطی و گفتگویی است.

موضوع مطالعه حاضر «موانع گفتگوی بین نسلی در خانواده» است. گرچه خانواده به‌طور طبیعی نخستین کانون شکل‌گیری و تجربه ارتباطات و تعاملات انسانی بین دو نسل والدین و فرزندان به شمار می‌رود، اما نتیجه برخی مطالعه در ایران بدین‌سان نشان می‌دهد که والدین و فرزندان نوجوان وقت و انرژی کمتری برای گفتگوهای طولانی، همدلانه و مبتنی بر پذیرش و احترام به دیگری با هدف به اشتراک‌گذاری نظرات و تبادل باورها و ارزش‌ها، احساسات و عواطف و آرزوها و برنامه‌های آینده صرف می‌کنند. اگر در مواردی، گفتگوی کوتاهی شکل می‌گیرد، جنبه گفت و شنودی ندارد و به سمت بحث و جدل و تنش و مناظره پیش می‌رود (ساعی، ۱۳۹۷). نتیجه مطالعات دیگری نشان می‌دهد که ارتباط کلامی میان نسل‌ها کاهش یافته است و به دلیل ظهور و توسعه گروه‌های مرجع نوین (رسانه و مدرسه و...) فرزندان از والدین (گروه مرجع سنتی) تبعیت و پیروی نمی‌کنند. لذا فصل مشترک عاطفی میان نسلی و تسامح و سازگاری میان نسل‌ها کاهش یافته است. (شرفی، ۱۳۸۲). همچنین برحسب نتایج یک پیمایش ملی از ۵۸ هزار جوان مورد مطالعه، ۷۹ درصد از عدم اطمینان و اعتماد خانواده به خود خبر می‌دهند. (یوسفی، ۱۳۹۲). در واقع می‌توان گفت ارتباطات انسانی و تعاملات میان فردی را در خانواده‌های ایرانی با اختلال مواجه شده است. به نظر می‌رسد که نتیجه چنین اختلالی، ایجاد شکاف ارتباطی و کاهش همگرایی، تفاهم، گفت‌وگو (دیالوگ) و همکاری بین نسلی است. گفتگوی بین نسلی می‌تواند به عامل همگرایی و جلوگیری از تضاد

و تعارض و اختلال ارتباطی بین نسلی تبدیل شود. نسل‌های فعال در جامعه و خانواده ایرانی به‌منظور مدیریت اوضاع کنونی و ساختن آینده مستلزم دیالوگ به‌منظور مشارکت و همکاری بین نسلی هستند.

مطالعه حاضر با درک اهمیت موضوع شکاف و اختلال ارتباطی بین نسلی و ضرورت شکل‌گیری گفتگوی بین نسلی در خانواده ایرانی، در پی بررسی عوامل و موانع فراروی شکل‌گیری و توسعه گفتگوی بین نسلی در خانواده در ایران است. به نظر می‌رسد که شناسایی موانع و عوامل شکل‌گیری گفتگوی بین نسلی از رهگذر مطالعه حاضر می‌تواند به تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای برای ترویج اصول و مبانی ارتباطات محور به‌عنوان یک راه‌حل مهم نیل به تفاهم بین نسلی کمک کند.

چیستی نسل و رویکردهای نظری به روابط بین نسلی

هنک بیکر، جامعه‌شناس، نسل را به‌عنوان گروهی از افراد که در فاصله زمانی معینی به دنیا آمده‌اند، می‌داند و معتقد است، موقعیت‌های تاریخی خاص و علایق خاص در سطح فردی و سیستمی، نسل‌ها را از هم تفکیک می‌کند (بیکر، ۱۳۷۷: ۱۱۸). از دیدگاه کارل مانهایم، نسل مجموعه افرادی است که علاوه بر اینکه دارای دیدگاه‌های مشترک بر اساس تجربیات مشترک (تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و...) هستند، از افرادی که چنین وضعیتی ندارند متمایز می‌شوند. منظور از روابط نسلی، نوع و کیفیت مناسبات، تعاملات و کنش‌های ارتباطی بین دو یا سه نسل با همدیگر در فضای اجتماعی و خانوادگی است که ناشی از میزان همگرایی یا واگرایی ارزش‌ها، علائق، خواسته‌ها، نیازها، جهان‌بینی، تجربه‌ها و معناهای دو یا چند نسل با هم است. در این مطالعه منظور از نسل‌ها، نسل والدین و فرزندان نوجوان و جوان در خانواده است.

زمانی که تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، سیاسی، تاریخی و اقتصادی و فرهنگی و رسانه‌ای مقوله روابط بین نسل‌ها به‌صورت یک مسئله اجتماعی بروز و ظهور پیدا کرد، مفهوم‌پردازی‌ها برای توصیف و تحلیل کنش‌ها و تعاملات و روابط بین نسل‌ها از سوی صاحب‌نظران و پژوهشگران شروع شد که مفهوم «شکاف نسلی» یکی از آنها است. می‌توان گفت شکاف نسلی، عدم انتقال ارزش‌های نسل پیشین به نسل پسین و در نتیجه نبود درک و تفاهم ارزشی و باوری و فکری و نظایر آن میان نسل‌هاست که به دلیل عوامل و متغیرهای متعدد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تکنولوژیکی و رسانه‌ای و تجربیات متفاوت آنها ایجاد شده است. (یوسفی، ۱۳۸۳: ۲۷). مفهوم شکاف در جامعه‌شناسی به آن دسته از تمایزات و

تفاوت‌های پایداری اشاره دارد که در جریان تقابل‌های سیاسی و اجتماعی بروز می‌کنند که اصلی‌ترین صورت آن، شکاف زندگی مدرن و سنتی است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شیوه زندگی جدید شورش بر ضد هر چیزی است که از نظر جوانان سنت تلقی شده باشد. گریز از سنت باعث ایجاد پدیده‌ای موسوم به شکاف بین نسل‌ها شده است. شکاف نسلی به وجود تفاوت‌های دانشی، گرایشی و رفتاری و ارتباطی مابین دو نسل با وجود پیوستگی‌های کلان متأثر از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است. فرزندان در مقایسه با افراد پیر و میانسال با وجود اینکه در یک فضای فرهنگی زندگی می‌کنند، اطلاعات، گرایش‌ها و رفتارهای متفاوت دارند. شکاف نسلی دلالت بر وجود منافع، مطالبات و سوگیری‌های نامتجانس و ناسازگار در میان نسل‌ها دارد (آزاد ارمکی و غفاری، ۱۳۸۳: ۱۷).

برخی از نظریه‌پردازان نظیر مارگارت مید و کارل مانهایم بر این باورند که جوامعی که در گذار تاریخی خود، تغییرات و تحولات تاریخی متعدد و سریعی را تجربه می‌کنند، از استعداد و آمادگی بیشتری برای ظهور نسل^۱ متمایز از نسل‌های قبلی و تولید شکاف‌های اجتماعی از جمله فاصله و شکاف ارزشی و نگرشی رفتاری بین نسلی^۲ برخوردار هستند (ساروخانی و صدقاتی فرد، ۱۳۸۸). مانهایم، جامعه‌شناس آمریکایی معتقد است جایی که حوادث تازه، کمیاب و تغییرات کند است، اساساً یک نسل مجزا ظاهر نمی‌شود، بلکه تنها هنگامی که چنین حوادثی زیاد و سریع رخ می‌دهند، نسل جدیدی ظهور می‌یابد (مانهایم، ۱۳۸۰). مارگارت مید نیز به تجربه تاریخی دو نسل پیش و پس از جنگ جهانی دوم و سرعت تغییرات اجتماعی در ایجاد دگرگونی‌های نسلی اشاره می‌کند و معتقد است که نسل گذشته در دنیایی بدون بمب اتم، تلویزیون، ماهواره و رسانه‌های جمعی جهانی، بدون رایانه و بدون بسیاری از وسایل مدرن بزرگ شده‌اند و در نتیجه تجربه نسل جدید را درک نمی‌کنند (مید، ۱۳۸۵).

طی دهه‌های اخیر، جامعه و خانواده ایرانی در معرض تحولات و تجربه‌های گوناگون تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده است. وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و تغییر ساختار سیاسی کشور، وقوع جنگ ۸ ساله بین ایران و عراق، نوسازی اجتماعی، تحولات فرهنگی و توسعه آموزشی رسمی در ایران، توسعه شهرنشینی، مهاجرت و فرار مغزها، پیدایش گفتمان‌های سیاسی گوناگون در سپهر سیاسی ایران، توسعه مطبوعات و رسانه‌های ملی و فراملی، ظهور و توسعه اینترنت و فناوری‌های ارتباطی نوین، توسعه خانواده هسته‌ای، جوانی

1 generation

2 Intergenerational gap

جمعیت (تورم جوانی) و نظایر آن از جمله مهم‌ترین تحولاتی بوده که جامعه ایرانی در دوران معاصر پشت سر گذاشته است. به نظر می‌رسد که جامعه ایرانی مصداق بارز و عینی، جامعه مورد اشاره مانهایم و مارگارت مید است که نسل‌های اجتماعی به‌ویژه فرزندان و والدین رویدادها و تحولات تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و فناورانه «متفاوتی» را تجربه کرده‌اند. لذا جامعه ایرانی در دهه‌های اخیر حیات تاریخی خود، بیش از گذشته، مستعد تولید و توسعه فاصله‌ها و شکاف‌های اجتماعی و نسلی از نظر ارزشی، سبک زندگی و رفتارها و هنجارها بوده است.

چیستی گفتگو و رویکردهای نظری به گفتگو

گفتگو یا دیالوگ به‌عنوان بخشی از ارتباطات انسانی ایده‌آل بین دو نفر یا یک گروه، فرآیندی است که طی آن واژه‌ها، اطلاعات، افکار و باورها و ارزش‌ها و احساسات و عواطف بین دو ارتباط‌گر رد و بدل می‌شود. عمل گفتگو، کوششی برای فراهم کردن شرایط و جوی محترمانه و اعتمادآمیز و مبتنی بر جست‌وجو و کاوش است که در آن این اجازه به همه (طرفین ارتباط) داده می‌شود تا به کشف معنای مشترکی دست یابند (بوهم، ۲۰۰۶). مونولوگ، متضاد گفتگو است. در مونولوگ یک فرد به‌صورت مقتدرانه، اندیشه دیگران را تخطئه می‌کند، آنان را به سکوت فرامی‌خواند و درک خویش را به گمان اینکه فهم و تفسیر درستی است به دیگران تحمیل می‌کند. مونولوگ انکار این واقعیت است که بیرون از «من» ممکن است آگاهی دیگری وجود داشته باشد که به اندازه شناخت من معتبر بوده و قادر است در برابر اندیشه من بایستد و توان پاسخ داشته باشد. مونولوگ به انکار دیگری و استقلال و کفایت آن به‌عنوان یک اندیشه و باور مستقل برمی‌خیزد. بر این اساس خود را کامل و کافی می‌پندارد و گوش شنوایی برای شنیدن دیگری ندارد (نامور مطلق، ۱۳۸۷).

گفتگو روشی غیرتقابلی و رای تمام اشکال ارتباطات میان فردی نظیر بحث، مجادله، مناظره و مناقشه و نظایر آن است که در آنها هدف غایی پیروزی «خود» و شکست «دیگری» است. ارتباطات گفتگو محور «متضاد جدل» است. چون در جدل و بحث، مشارکت‌گران با هم رقابت می‌کنند و برای پیروزی تلاش می‌کنند (هرزیگ و چاسین، ۲۰۰۶). همچنین مهم‌ترین اصول گفتگو را می‌توان شامل تعلیق قضاوت، پرسشگری، گوش دادن، آرامش ذهنی، احترام گذاشتن، همدلی و پذیرش انتقاد، برابری موضع فکری و آفرینش و خلق معنا دانست (نیستانی، ۱۳۹۴: ۱۰۷ تا ۱۲۱).

سقراط گفتگو را ابزاری برای جستجوی حقیقت می‌دانست (منصوری و همکاران، ۱۳۹۵). میخائیل باختین برای تعریف گفتگو آن را در مقابل مونولوگ یا تک‌گویی قرار می‌دهد. در حالی که مونولوگ، بیان ایده‌ها از یک چشم‌انداز است، در گفتگو حداقل باید دو دیدگاه وجود داشته باشد. به عبارتی مونولوگ انکار این واقعیت است که بیرون از «من» ممکن است آگاهی دیگری وجود داشته باشد که به اندازه شناخت من معتبر بوده و قادر است در برابر اندیشه من بایستد و توان پاسخ داشته باشد. مونولوگ به انکار دیگری و استقلال و کفایت آن به‌عنوان یک اندیشه و باور مستقل برمی‌خیزد. بر این اساس خود را کامل و کافی می‌پندارد و گوش شنوایی برای شنیدن دیگری ندارد (نامور مطلق، ۱۳۸۷).

هابرماس در نظریه کنش ارتباطی که در قالب یک نظریه و در تقابل با دو نوع کنش دیگر، راهبردی و ابزاری، مطرح می‌شود- معطوف به مقوله دیالوگ و گفتگو در ارتباطات بین افراد در جامعه است. «حصول تفاهم» مؤلفه کلیدی فهم کنش ارتباطی به شمار می‌رود. باید توجه داشت که مراد از این اصطلاح، رسیدن به هم‌فهمی دوطرفه در کنش ارتباطی بوده و بنا به گفته خود هابرماس، مراد از آن، فرآیند رسیدن به توافق در میان کنشگران ارتباطی است (هابرماس، ۱۳۸۴: ۳۹۱). هابرماس کنش ارتباطی را کنشی تعریف می‌کند که «متماایل به دستیابی، حفظ و تجدید توافق است». (همان، ۳۹۳) توافق اهمیت دارد؛ زیرا هابرماس اصرار می‌ورزد که اگر قرار نیست جامعه از درون متلاشی شود، نیاز داریم تا نسبت معینی از اعتقادات و هنجارهای فردی را به‌طور مشترک حفظ نماییم. کنش ارتباطی با هدایت نمودن برنامه‌های کنش شرکت‌کنندگان به روش و شیوه توافقی، از این گنجینه اخلاق اجتماعی محافظت به عمل می‌آورد. کنش ارتباطی گویندگان و شنوندگان را متعهد می‌سازد تا به ادعاهای یکدیگر در بیان اهداف و مقاصد فردی خود به‌طور جدی توجه نمایند. از دیدگاه هابرماس عقلانیت ارتباطی، نظامی ارتباطی است که در آن افکار آزادانه ارائه می‌شوند و در برابر انتقاد حق دفاع داشته باشند و مهم‌ترین شرط عقلانی کردن ارتباطات، انتقادپذیری و دلیل‌پذیری است (همان: ۴۳۰).

از دیدگاه هابرماس، مهم‌ترین رقیب کنش ارتباطی، کنش راهبردی است که در حال حاضر نیز کنش غالب بر جهان به شمار می‌رود. کنش راهبردی مستلزم بازیگری است که به دیگران، تنها به حسب میزان سودمندی آنها برای دستیابی به هدفی پیش‌پنداشته، می‌نگرد (هابرماس، ۱۳۸۰: ۲۳۰-۲۳۵). از نظر هابرماس، در نظریه کنش ارتباطی، تنها چیزی که می‌تواند به‌طور

عقلانی هر شرکت‌کننده‌ای را به تلاش مستمر ترغیب نماید تا نزاع‌های خود را به‌طور توافقی حل‌وفصل نمایند، این است که آیا آنها می‌توانند مطمئن باشند که نیازها و منافعشان به رسمیت شناخته خواهد شد. هابرماس این ایده را قاعده یا استدلال می‌خواند: یا استدلال، تلاشی است برای ترمیم فقدان توافق پیشین. هابرماس یا استدلال را نوعی از سخن تعریف می‌کند که در آن، شرکت‌کنندگان اعتبار ادعاهای مورد اعتراض را بررسی کرده و تلاش می‌کنند تا آنها را از طریق استدلال توجیه کرده و یا مورد انتقاد قرار دهند. (همان، ۲۰).

مارتین بوبر، در کتاب «من و تو» فیلسوف فقید معاصر، دو شیوه ارتباطات میان انسان‌ها را از هم متمایز می‌کند. در «ارتباطات من-آن»^۱ روابط ما با دیگران به‌صورت غیرشخصی/ غیرانسانی و بی‌روح است و همانند اشیاء با رفتار می‌کنیم. ما با فروشنده، خدمتکاران، رستوران‌ها و منشی‌ها و کارمندان دفتری به‌مثابه یک فرد انسانی منحصربه‌فرد رفتار نمی‌کنیم بلکه با آنها همانند ابزاری برای برآورده سازی دستورها و خواسته‌هایمان رفتار می‌کنیم. در خانواده‌های ناکارآمد (دارای روابط ناسالم)، والدین ممکن است که فرزندان را نادیده بگیرند و از صحبت کردن با آنها اجتناب کنند که در نتیجه آن با فرزندان همانند «اشیاء» یا «آن» رفتار کنند نه همانند یک فرد انسانی بی‌ظنیر. نوع دوم در ارتباطات از نظر بوبر، ارتباط من-تو^۲ است که شیوه‌ای مستقیم و کاملاً شخصی در ارتباطات است و به معنی باز بودن طرفین در مقابل علائق و نگرانی‌های یکدیگر است. در این رابطه ما دیگر به‌واسطه پست و مقام، نزاکت اجتماعی، خودنمایی یا بی‌علاقگی و... از هم جدا نمی‌شویم. بلکه با هم به‌عنوان افراد انسانی منحصربه‌فرد برخورد کرده و بدون فاصله و مستقیماً با هم سخن می‌گوییم (بوبر، ۱۳۸۰: ۵۱). بوبر این نوع ارتباط را بالاترین شکل ارتباطات محور بشری می‌داند. زیرا هر فردی، فرد دیگری را به‌عنوان یک وجود منحصربه‌فرد می‌پذیرد. زمانی که در سطح من-تویی تعامل می‌کنیم، دیگران را در هستی و فردیت انسانی‌اش ملاقات می‌کنیم. در واقع به‌جای رفتار با آنها در چارچوب «نقش‌های اجتماعی‌شان»، آنها را به‌عنوان موجودات انسانی منحصربه‌فردی می‌بینیم و می‌پذیریم. در ارتباطات من-تویی، ما کاملاً خود را باز می‌کنیم و به دیگران اعتماد می‌کنیم تا ما را با همه خوبی‌ها، بدی‌ها و امیدها و ترس‌ها و قوت و ضعف‌ها بپذیرند (وود، ۲۰۱۶: ۱۲ و ۱۳ به نقل از بوبر، ۱۹۷۰). در واقع در مقابل ارتباطات «من-آن» که از نوع رابطه «سوژه» و «ابژه» است، ارتباطات «من و تو» قرار دارد که از نوع ارتباط «سوژه» با «سوژه» است. دو

1 I-it

2 I-thou

سوی این ارتباط به‌رغم تفاوت‌هایی (نگرشی و فکری و...) که دارند، در موضع برابرند و هیچ‌یک دیگری را وسیله دستیابی به اهداف خود نمی‌داند. از نظر بوبر، انسان در این رابطه، به کمال وجودی خود می‌رسد. (ایمانی و شرفی، ۱۳۸۸). به عبارتی، بوبر معتقد بود که تنها در روابط من-تویی، ما به انسان کاملی تبدیل می‌شویم.

در نگاه بوبر، زندگی خود نوعی ملاقات است و گفتگو مرزی است که ما در آن یکدیگر را ملاقات می‌کنیم. ما در به‌ورای رفتارهای به‌ظاهر مؤدبانه و زره‌های دفاعی که خود را پشت آن پنهان کرده‌ایم، نفوذ می‌کنیم. ما صادقانه به سخن هم گوش فرا می‌دهیم و پاسخ می‌گوییم و این صداقت علقه‌ای بین ما ایجاد می‌کند. فلذا بعدی اساسی از روح بشر و یک راه بودن است. به‌طور کلی می‌توان گفت که در ارتباطات من-آن، نگاه به انسان مقابل تا حد یک شیء پایین می‌آید و فقط وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف. در واقع ارتباطات من-آن منفعت‌گرایانه و نابرابر (از بالا به پایین) است و همان تک‌گویی یا مونولوگ است که لباس یا گفتگو به تن کرده است. اما در ارتباطات من-تویی ارتباطات برابر و افقی است و دو شخص باهم با احترام متقابل رفتار می‌کنند. هرکس از اندیشه دیگری استقبال می‌کند و این به معنای استفاده از دیگران برای رسیدن به اهداف خویش نیست، بلکه از روی احترام به دیگری است. بوبر این نوع ارتباط را گفتگو می‌نامد که بالاترین و عمیق‌ترین نوع ارتباط است. گفتگو ارتباطی است دو طرف میان افراد که در آن هرکدام یکدیگر را می‌پذیرند، با یکدیگر سخن می‌گویند و مهم‌تر از همه به اندیشه یکدیگر گوش فرا می‌دهند. (نیستانی، ۱۳۹۴).

گفتگو و ارتباطات گفتگو محور در خانواده

خانواده به‌عنوان یک سیستم، کانون اصلی تعامل و ارتباط طبیعی بین نسل والدین و فرزندان است. گفتگو یک مکانیسم ارتباطی است که طی آن اعضای خانواده نیازها، خواسته‌ها، عواطف، نگرانی‌ها و دغدغه‌ها، تجربه‌ها، افکار و دیدگاه‌ها و احساسات خود را با یکدیگر در میان می‌گذارند، مشورت می‌گیرند، تصمیم اتخاذ می‌کنند، از همدیگر حمایت و پشتیبانی عاطفی و روانی می‌کنند و تضادها و تنش‌ها را رفع می‌کنند. در واقع برجسته‌ترین کارکرد خانواده یعنی جامعه‌پذیری، بازتولید و درونی کردن و مبادله عقاید، باورها ارزش‌ها و هنجارها در خانواده از طریق فرآیند ارتباطات و گفتگو بین اعضای خانواده (بین نسل والدین و فرزندان) صورت عینی به خود می‌گیرد.

سبک و نوع ارتباطات میان فردی تحت تأثیر ساختار و الگوهای جامعه‌پذیری و تربیتی در

خانواده قرار می‌گیرد. در شیوه جامعه‌پذیری دموکراتیک، والدین با فرزندان با محبت و گرم و صمیمی و دارای ارتباطات دوسویه کلامی هستند. در این خانواده‌ها نظام تصمیم‌گیری و تربیتی مبتنی بر مشورت، تصمیم‌گیری جمعی، تنوع آرا، حقوق برابر و احترام متقابل، امکان اعمال انتقاد و تشویق متقابل است. اما در شیوه سلطه‌جویانه، ارتباطات بین والدین و فرزندان یک‌سویه والدمحور است و فرزندان فرهنگ تعامل، ارتباطات، اظهارنظر، گفتگو و تفاهم را نمی‌آموزند، بلکه فرهنگ دیکته شدن و دیکته کردن را فرامی‌گیرند. در چنین خانواده‌هایی رابطه والدین و فرزندان کمتر گرم و صمیمانه بوده و بیشتر بر کنترل و اعمال قدرت و اطاعت فرزندان تأکید می‌شود. در شیوه جامعه‌پذیری سهل‌گیرانه، عدم تعیین تکلیف، فقدان مشارکت والدین در تصمیم‌گیری، بی‌تفاوتی در برابر عملکردها و ارتباطات و تعاملات با فرزندان وجود دارد. در چنین خانواده‌هایی فرزندان استقلال رأی و اظهارنظر و تعامل سالم، مثبت و منطقی را یاد نمی‌گیرند. در این خانواده‌ها روابط اعضای خانواده آشفته و سرد است (وحیدا و نیازی ۱۳۸۳، نوابخش و فتحی، ۱۳۹۰).

به‌طور کلی می‌توان از طریق گفتگو بین نسلی، والدین و فرزندان با هم همکاری و همدلی می‌کنند و هر دو متقابلاً تلاش می‌کنند تا با گذر از تفاوت‌ها، علایق مشترک را کشف کنند و به معنای مشترک دست یابند. در واقع می‌توان گفت که، راه اصلی برای خلق و تبادل ایده‌ها، معانی و افکار و دیدگاه‌ها و تجربه‌های افراد با یکدیگر و رسیدن به تفاهم و همدلی است. نوعی ارتباطات تعاملی متقابل، دموکراتیک، چندصدایی، مشارکتی، همدلانه و خلاقانه از طریق مشارکت‌کنندگانی است که به‌طور متناوب فرصت دارند تا در مورد یک موضوع و با یکدیگر درباره نقاط همگرایی و واگرایی دیدگاه‌های فردی‌شان صحبت کنند (باکستر، ۲۰۰۷). این نوع از ارتباطات، راه مشارکت را برای همه طرفین ارتباط باز می‌کند و پذیرش و احترام متقابل به باورها، افکار و دیدگاه‌های یکدیگر را در عین حفظ مواضع و استقلال نظر و دیدگاه فردی را تشویق می‌کند.

فیتزپاتریک و ریچی در الگوی خود تحت عنوان «الگوی ارتباطات خانواده» به تبیین نوع تعاملات و ارتباطات در خانواده پرداخته‌اند. آنها در دهه ۱۹۹۰ در مطالعات تجربی خود دو الگوی ارتباطی «جهت‌گیری گفت‌وشنودی^۱» و «جهت‌گیری هم‌نوایی^۲» را در ارتباطات میان فردی خانواده (میان والدین و فرزندان) شناسایی کرده‌اند. «جهت‌گیری گفت‌وشنود» بر ارزش ارتباط و تعامل فراوان، خودبه‌خودی و بدون اجبار و فشار میان اعضای خانواده تأکید دارد. اعضای

1 Conversation orientation

2 Conformity orientation

خانواده زمان بسیاری را با یکدیگر می‌گذرانند و به راحتی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، فرزندان مجازند با والدینشان بحث و مناظره کنند و کودکان تشویق می‌شوند نظرات خود را بیان کنند. آنان پیش از اظهار نظر درباره یک مطلب همه جوانب آن را در نظر می‌گیرند و معتقدند که عقیده فرد حتی اگر مغایر با سایر افراد باشد باید بیان گردد. افراد خانواده، فعالیت‌ها، افکار و احساسات خود را با یکدیگر در میان می‌گذارند. اعمال و فعالیت‌های خانواده با مشارکت اعضای خانواده مورد بحث قرار می‌گیرد و تصمیم‌گیری‌های خانواده با همفکری همه اعضا انجام می‌شود. «جهت‌گیری هم‌نوایی» با یک‌رنگی اعتقادات، نگرش‌ها و ارزش‌ها مشخص می‌شود. تعاملات خانواده بر حفظ روابط هم‌رنگی تأکید دارد که منعکس‌کننده اطاعت از والدین است. اغلب، فشار برای موافقت و حفظ ارضیه خانوادگی وجود دارد. در این خانواده‌ها همه تصمیمات را والدین می‌گیرند و از بچه‌ها انتظار می‌رود که فقط اطاعت کنند. والدین احساس می‌کنند آنها باید برای بچه‌ها تصمیم بگیرند و بچه‌ها یاد می‌گیرند در تصمیم‌گیری‌ها متکی بر والدین باشند و مهارت‌های تصمیم‌گیری را نمی‌آموزند. ویژگی این جهت‌گیری، تلاش برای حفظ و نگهداری روابط همگون و همساز والد - فرزندی است. این خانواده‌ها تأکید دارند که فرزندان آنها باید از تعارض و تقابل با جمع اجتناب کنند، وقتی که در بحث با دیگران (والدین و بزرگسالان) اختلاف نظر دارند، تسلیم آنها شوند، به بزرگ‌ترها احترام بگذارند و به‌طور کلی جلوی مشکلات میان فردی را بگیرند. از ترکیب دو بعد جهت‌گیری گفت‌و شنود و جهت‌گیری هم‌نوایی چهار نوع خانواده حاصل می‌شود که هر کدام الگوی ارتباطی متفاوتی دارند. این خانواده‌ها شامل خانواده‌های توافق‌کننده^۱ (دارای گفت‌و شنود بالا و هم‌نوایی بالا)، کثرت‌گرا^۲ (دارای گفت‌و شنود بالا و هم‌نوایی پایین)، محافظت‌کننده^۳ (دارای گفت‌و شنود پایین و هم‌نوایی بالا) و بی‌قید^۴ یا به حال خود واگذارنده (دارای گفت‌و شنود پایین و هم‌نوایی پایین) هستند (کوئرنر و فیتزپارتریک، ۲۰۰۲).

پیشینه تجربی و تحقیقات پیشین

در دو دهه اخیر در ایران مطالعات و پژوهش‌های مختلفی در سطح ملی در حوزه روابط بین نسلی و توصیف و تحلیل عوامل مؤثر بر دگرگونی‌های نسلی (تفاوت، شکاف و گسست و تضاد)

1 Consensual

2 Pluralistic

3 Protective

4 Laissez- Faire

انجام شده است. با وجود گذشت چند دهه از بحث روابط بین نسل‌ها و انجام پژوهش‌های متعدد ایران و جهان، پژوهشگران، روابط بین نسلی را از زاویه گفتگو بین نسلی در خانواده چندان مورد توجه قرار نداده‌اند. در ایران یکی از نخستین مطالعات در مورد تحلیل ابعاد و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی کنش ارتباطی به‌ویژه ارتباطات کلامی در جامعه ایرانی، مطالعه ویلیام ا. بی من مردم‌شناس و زبان‌شناس آمریکایی در دهه ۱۹۷۰ میلادی است که حاصل تحقیقاتش را در کتابی تحت عنوان «زبان، منزلت و قدرت در ایران» در سال ۱۹۸۵ منتشر کرده است. مطالعه بی من گرچه به‌طور مستقیم گفتگوی بین نسلی را مورد توجه قرار نداده است اما در این مطالعه نظام ارتباطی و تعاملات میان فردی ایرانیان از ارزش بالایی در شناخت و تحلیل ریشه‌ها و عوامل اجتماعی و فرهنگی کنش ارتباطی و تعامل بین دو نفر یا گروه برخوردار است. بی من مهم‌ترین مؤلفه‌های ارتباطات میان فردی در فرهنگ ایران را شامل بی‌اعتمادی، زرنگی، رابطه منزلت (برابری در مقابل نابرابری)، زمینه فرهنگی بافت تعامل (درون/ باطن در برابر بیرون و ظاهر) و تعارف می‌داند که دو نوع الگوی ارتباطات میان فردی از آن منتج می‌شود. اول؛ الگویی با روابط سلسله‌مراتبی با منزلت‌های نامساوی، رفتار توأم با تعارف، جهت‌گیری به‌سوی زرنگی یا بی‌اعتمادی و طبیعتاً شرایط غیرقابل پیش‌بینی و نسبتاً رسمی و دوم الگوی وجود روابط برابر و مبتنی بر صمیمیت، پارتی‌بازی، اعتماد و شرایط قابل پیش‌بینی و غیررسمی.

مطالعه شرفی (۱۳۹۲) با عنوان «مؤلفه‌ها و عوامل گسست نسل‌ها» و مطالعه منصور نژاد (۱۳۸۲) با عنوان «شکاف گفتگویی نسل‌ها با تأکید بر ایران» با رویکردی ژنوریک به توصیف و تحلیل بحران در تعاملات بین نسلی در جامعه و خانواده پرداخته‌اند و علت اصلی وضع موجود را ناشی از تغییرات کلان ساختاری ناشی از مدرنیته و نوسازی جامعه می‌دانند که به بحران ارتباطات میان فردی و کاهش و سرد شدن تعاملات بین نسلی در خانواده و جامعه منجر شده است. نتایج مطالعات کیفی ساعی (۱۳۹۸) با عنوان «الگوهای ارتباطات میان فردی والدین و فرزندان در برخی از خانواده‌های شهر تهران» و اخگر (۱۳۸۴) با عنوان «ارتباطات بین نسلی در ایران» نیز بدون اشاره به علت شکل‌گیری بحران در ارتباطات میان فردی، با تحلیل میزان نوع و ویژگی‌های تعاملات و ارتباطات میان فردی نسل‌ها در خانواده به این نتیجه رسیده‌اند که ارتباطات محور در خانواده ایرانی به‌ندرت وجود دارد و این موضوع بر روابط میان والدین و فرزندان از جمله همدلی، صمیمیت، خود افشایی و نهاده تأثیر منفی گذاشته است. نتایج مطالعه حریری و زمانی راد (۱۳۹۱) نیز با عنوان «شکاف دیجیتالی بین نسل‌ها (پسران و والدین) از

نظر آشنایی، علاقه و استفاده از فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات» به مقوله شکل‌گیری شکاف دیجیتال ناشی از ورود فناوری‌های ارتباطی به خانواده‌ها پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که مهارت استفاده از فناوری و علاقه و اشتیاق نسل والدین به آن می‌تواند به تقویت ارتباطات میان فردی آنها و درک و تفاهم بین نسلی کمک کند. مطالعه خانیکی و همکاران (۱۳۹۴) نیز با عنوان «واکاوی الگوی گفتگوی کندکاوی در ارتباطات انسانی؛ مطالعه دیدگاه‌های صاحب‌نظران حوزه جامعه‌شناسی و ارتباطات و تعلیم و تربیت در خصوص کاربرد آموزشی این الگو» به آموزش (بدون اشاره به موضوع نسل‌ها در ایران) به‌عنوان یک روش مؤثر برای پرورش فرزندان و شهروندانی متعهد، عقلانی و خلاق اشاره می‌کنند.

در مطالعات خارجی انجام شده به موضوع مطالعه حاضر یعنی گفتگوی بین نسلی ربط بیشتری دارند. مطالعه کمی آدامکوا و دانکوا (۲۰۱۴) نشان داد که کاهش خانواده‌های چند نسلی، ترجیح فرزندان برای تقویت ارتباطات با همسالان آنلاین و آنلاین به‌جای ارتباط با والدین، کار و اشتغال والدین، استفاده بیش‌ازحد فرزندان از فناوری‌های ارتباطی، عدم آشنایی و اشتیاق والدین به استفاده از فناوری‌های ارتباطی و رسانه‌ها برای ارتباط با فرزندان، عدم درک اهمیت ارتباطات مجازی با کودکان و کاهش رویدادهای ارتباطی در خانواده مهم‌ترین موانع تعاملات و شکل‌گیری گفتگوهای بین نسلی هستند. مطالعات کیفی مک کالوم و همکاران (۲۰۱۰)، مطالعه فریره و همکاران (۲۰۱۵) و یاسونگا و همکاران (۲۰۱۶) در مورد برنامه‌های بین نسلی نشان داد که برنامه‌ها و کمپین‌های ارتباطی و اجرایی در حوزه کار و آموزش و پژوهشی بین نسل جوان و بزرگسالان (میانسالان و سالمندان) می‌تواند به ایجاد و توسعه تعامل و گفتگو بین نسلی، همدلی، صمیمیت، توسعه روابط جدید، شکل‌گیری شبکه اجتماعی جدید و درک مثبت از نسل‌های دیگر، یادگیری دانش و مهارت‌های جدید، افزایش اعتمادبه‌نفس جوانان و بزرگسالان کم کند. با بررسی مطالعات تجربی داخلی و خارجی می‌توان گفت که پژوهش حاضر در ایران از نظر موضوعی، مسئله محور و جدید است. در واقع برخلاف مطالعات کمی و کیفی انجام شده در خارج، مطالعات ایرانی دو گونه هستند: یک گروه تحلیل علل و عوامل مقوله شکاف بین نسلی را برشمرده‌اند و پیامد شکاف نسلی را کاهش ارتباطات میان فردی بین نسل والدین و فرزندان می‌دانند و به‌صورت علمی گفتگوی بین نسلی نپرداخته‌اند. گروه دوم پژوهش‌هایی هستند که به توصیف صرف ویژگی‌ها و وضع موجود ارتباطات میان فردی تمرکز دارند و اشاره چندانی به مقوله موانع و عوامل اثرگذار بر گفتگوی بین نسلی در

خانواده ندارند، اما در پژوهش حاضر به صورت مستقل مقوله گفتگوی بین نسلی در خانواده ایرانی مورد توجه قرار می‌گیرد. اما در مطالعات خارجی بررسی شده، مقوله گفتگوی بین نسلی و عوامل و موانع مؤثر بر شکل‌گیری آن یکی از محورهای مهم بوده است. اما نقص مطالعات خارجی نیز عدم تمرکز بر خانواده بوده و بیشتر مطالعات بر دو نسل جوان و سالمندان در جامعه متمرکز شده‌اند که احتمالاً ناشی از مسئله محور بودن سالمندی در آن جوامع به دلیل پیری اکثریت جمعیت بوده است.

روش‌شناسی مطالعه

برای نیل به اهداف پژوهش حاضر از روش کیفی و برای جمع‌آوری اطلاعات، از تکنیک مصاحبه عمیق نیمه ساختارمند با نمونه‌ای هدفمند از ۲۰ نفر صاحب‌نظران و پژوهشگران حوزه روابط بین نسلی در ایران بهره گرفته شد. جامعه پژوهش (مصاحبه‌شوندگان) در این پژوهش، «پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزه روابط بین نسلی» در ایران بودند که طی دو دهه گذشته به صورت دغدغه‌مند و مستمر به پژوهش در این حوزه مشغول بوده‌اند. انتخاب مشارکت‌کنندگان (در اینجا مصاحبه‌شوندگان) در پژوهش‌های کیفی به شکلی انجام می‌گیرد که از آنها بیشترین اطلاعات (مطلع) در مورد پدیده مورد بررسی به دست آید. صاحب‌نظران و پژوهشگران و کارشناسان علوم انسانی و اجتماعی که در این پژوهش مورد پرسش قرار می‌گیرند دو ویژگی مهم دارند؛ یکی اینکه در دهه‌های اخیر مطالعات خود را بر مقوله روابط نسلی، خانواده یا در خانواده و جامعه متمرکز کرده‌اند و تجربه زیسته علمی و پژوهش مطلوب و دقیقی دارند (مطلع از موضوع و ابعاد آن هستند) دوم اینکه، خود به‌عنوان والد، تجربه زیسته عملی تعامل و با نسل فرزندان را داشته‌اند. از رهگذر مصاحبه عمقی با آنان موانع و عوامل و زمینه‌های گفتگوی بین نسلی استخراج و تحلیل شدند.

به دلیل شیوع کرونا ۱۵ مصاحبه به صورت آنلاین و ۵ مصاحبه هم به صورت حضوری انجام و ثبت و ضبط شد. مدت هر مصاحبه از ۶۰ الی ۱۲۰ دقیقه و میانگین آن ۶۰ دقیقه بود و انجام مصاحبه‌ها تا نیل به اشباع نظری ادامه یافت. تحلیل داده‌ها طی سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی و با کمک نرم‌افزار مکس کیودا انجام شد. نخست از دل تعداد زیاد انواع داده‌های اولیه، ۶۰۰ کد مرتبط با موضوع موانع گفتگوی بین نسلی در خانواده مشخص شدند، سپس به شیوه مقایسه مداوم از دل چندین کد، یک مفهوم استخراج شد و به همین شیوه سایر کدها نیز به مفاهیم تبدیل شدند تا در نهایت ۲۵۰ مفهوم به دست آمد. در

مرحله بعد، هرچند مفهوم در قالب یک مفهوم کلی تر قرار گرفتند تا ۳۲ مفهوم و ۱۰ مقوله برای این پژوهش به دست آمده باشد. نهایتاً نتایج حاصل از تحلیل مقوله‌ها در دو دسته عوامل و بازدارنده‌های درون خانوادگی و برون خانوادگی قرار گرفتند. در این تحقیق کنونی از روش توافق درون موضوعی برای محاسبه پایایی مصاحبه‌های انجام گرفته استفاده می‌شود. بدین معنا که برای محاسبه پایایی مصاحبه با روش توافق درون موضوعی علاوه بر محقق از یک کدگذار (ارزیاب) متخصص (همکار کدگذاری) در جریان کدگذاری بهره گرفته شد تکنیک‌های لازم جهت کدگذاری مصاحبه‌ها به ایشان آموزش داده شد و در هر کدام از مصاحبه‌ها، کدهایی که در نظر دو نفر هم مشابه بودند با عنوان «توافق» و کدهای غیرمشابه با عنوان «عدم توافق» مشخص شدند. سپس محقق به همراه این همکار پژوهش، تعداد سه مصاحبه را کدگذاری کردند و درصد توافق درون موضوعی که به‌عنوان شاخص پایایی تحلیل به کار می‌رود با استفاده از فرمول زیر محاسبه شد. پایایی بین دو کدگذار با استفاده از فرمول ذکر شده ۷۸٫۵ درصد است که از ۶۰ درصد بالاتر بوده و بنابراین قابلیت اعتماد کدگذاری‌ها مورد تأیید است.

$$P_A = \frac{N_A}{N_A + N_D} \times 100$$

تحلیل یافته‌ها

۱- موانع و بازدارنده‌های درون خانوادگی گفتگوی بین نسلی

با تحلیل داده‌ها، مقوله‌های نشانگر بازدارنده‌ها و موانع برون خانوادگی اختلال در فرآیند گفتگوی بین نسلی در خانواده ایرانی در ۵ دسته «مسئولیت‌های اقتصادی و اجتماعی خانواده»، «کاهش فراغت جمعی خانواده محور»، «از دست رفتن مرجعیت و نقش والدگری والدین»، «نامطلوب بودن کیفیت روابط والدین با فرزندان» و «فقدان شناخت و مهارت ارتباطات محور بین والدین و فرزندان» قرار گرفتند که در جدول زیر آمده است. در ادامه به توضیح و تشریح هریک از مفاهیم مقوله‌ها و مفاهیم علی می‌پردازیم.

جدول (۱) - نتایج کدگذاری باز و محوری موانع درون خانوادگی

کدهای باز	کدمحوری/مقوله
اثر وضعیت عینی تأمین هزینه‌های اقتصادی و معیشت خانوار	مسئولیت‌های اقتصادی و اجتماعی خانواده
انتقال مسئولیت نهادهای اقتصادی و اجتماعی به خانواده	
مبارزه والدین برای جبران ناکارآمدی نهادهای بیرونی	

کدهای باز	کدمحوری/مقوله
کاهش دورهمی‌ها و گردهمایی و فراغت مشترک والدین و فرزندان	کاهش فراغت جمعی و فضای مشترک خانواده
فقدان معماری و فضای فیزیکی ویژه گفتگو در خانه ایرانی	
فراغت شخصی شده رسانه محور والدین و فرزندان در خانه	
کهنه پنداری دانش، تجربه و اطلاعات نسل والدین از سوی فرزندان	از دست رفتن مرجعیت و نقش والدگری والدین
وجود احساس کهنگی اطلاعاتی، باوری و استحاله ارزشی در نسل والدین	
کنارکشیدن خانواده از فرآیند جامعه‌پذیری و برون‌سپاری والدگری	
والدین به‌مثابه کیف پول و تأمین‌کننده صرف نیازها و ارزش‌های مادی	
وجود ذهنیت و رفتار اقتدارگرایی در والدین تعامل با فرزندان	نامطلوب بودن کیفیت روابط والدین با فرزندان
غیبت روابط افقی در خانواده ایرانی و وجود رویکرد سازمانی به خانواده	
کاهش روابط همدلانه بین والد و فرزند	
کاهش ابزار احساسات، تشویق و قدردانی بین والدین و فرزندان	
عدم شناخت والدین و فرزندان از ماهیت، اصول، ارزش و اهمیت	فقدان شناخت و مهارت ارتباطات گفتگو محور بین والدین و فرزندان
فقدان ظرفیت و شایستگی و مهارت ارتباطی و بین والدین	
استفاده از ارتباطات کلامی تک‌گویی و گفتگوی نصیحت‌گرا و مناظره‌ای	
فقدان گفتگوی باز و انتقادی و اقناعی بین والدین و فرزندان	

مسئولیت‌های اقتصادی و اجتماعی خانواده کاهنده فرصت گفتگو

نتایج حاصل از تحلیل گفتگو با صاحب‌نظران نشان می‌دهد که یکی از شرایط تهدیدکننده گفتگوی بین نسلی در خانواده ایرانی، مقوله «مسئولیت‌های اقتصادی و اجتماعی خانواده کاهنده فرصت گفتگو» است که این شرایط شامل سه مؤلفه مهم «اثر وضعیت عینی تأمین هزینه‌های اقتصادی و معیشت خانوار»، «انتقال مسئولیت نهادهای اقتصادی و اجتماعی و

سیاسی به خانواده» و «مبارزه والدین برای جبران ناکارآمدی نهادهای بیرونی» است. به دلیل حجم زیاد مقاله از ذکر گویه‌های صاحب‌نظران در مقاله خودداری می‌شود. در واقع می‌توان گفت که در نتیجه فشارهای اقتصادی و اجتماعی متعدد حاکم بر خانواده، کمیت و کیفیت و فرصت‌های تعامل با فرزندان به دلیل اشتغال حداکثری والدین برای تأمین هزینه‌های اقتصادی و رفاهی و معیشت در کلان‌شهرها کاهش می‌یابد و به دلیل ناکارآمدی و کژ کارکردی نهادهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مسئولیت سنگین جبران ناکارآمدی‌ها در تمام حوزه‌های رفاهی، فراغتی، مهارتی، آموزشی، سلامت و ازدواج و دغدغه یافتن کار به دوش افتاده است. در واقع به دلیل ضعف کارکرد نهادهایی جامعه‌پذیری مدرن نظیر دولت، شهر، نظام آموزشی و دانشگاهی، رسانه و نظایر آن، خانواده هسته‌ای ایرانی علاوه بر تأمین نیازهای مادی جبران این نقصان‌ها و کوتاهی‌ها، وظیفه امیدبخشی و تقویت انگیزه و مهارت‌های زندگی را هم بر عهده گرفته است. برای نمونه به دلیل عملکرد نادرست، نظام آموزشی ایران، به جای تقویت مهارت‌های زندگی و امیدبخشی و تقویت انگیزه‌ها و آموزش کارآمد و خلاق برای حل مسئله، با تحمیل مکانیسم کنکور و کلاس‌های تقویتی و... به تزریق مستمر تنش و استرس به خانواده می‌پردازد و آنها را روان رنجور و افسرده می‌کند. همچنین به دلیل معیوب بودن نظام آموزش دانشگاهی و نظام تولید کار و اشتغال، ماندگاری فرزندان جوان بیکار و ازدواج نکرده طولانی شده و همه این عوامل علاوه بر اینکه مختل‌کننده فرصت تعاملات و گفتگوی بین نسلی هستند، به تنش و سرخوردگی بین نسلی ناشی از ناتوانی والدین در پاسخگویی به فوران نیازهای فزاینده فرزندان و شکل‌گیری کنش‌های پرخاشگرانه می‌انجامد تا کنش‌های ارتباطی گفتگومحور.

کاهش فراغت جمعی خانواده محور

اختلال در فرصت تعامل و گفتگو تنها معلول شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر خانواده و عملکرد نهادهای برون خانوادگی نیست و بلکه ناشی از «کاهش فراغت جمعی خانواده محور» است که این امر نتیجه عوامل متعددی نظیر «کاهش دوره‌های و گردهمایی و فراغت مشترک والدین و فرزندان»، «توسعه فراغت شخصی شده رسانه محور والدین و فرزندان» و «فقدان معماری و فضای فیزیکی بی در خانه ایرانی» است.

برنامه‌های فراغتی، برنامه‌ها، رویدادها و موقعیت‌هایی و دوره‌های و گردهمایی هستند که موجب شکل‌گیری و توسعه ارتباطات میان فردی والدین و فرزندان یا فرزندان و همسالان

می‌شود. این برنامه‌های فراغتی شامل طیف متنوعی اعم از شب‌نشینی، مسافرت، رفتن به کافه و رستوران، پیاده‌روی، پاساژ گردی، پارک گردی، رفتن به سینما و تئاتر، انجام فعالیت‌های مشترک خانوادگی در خانه (بازی گروهی و مشترک، جلسات بحث و در مورد یک کتاب و فیلم، دیدن یک فیلم و برنامه مشترک، آموزش یک مهارت به همدیگر و...)، تجربه تفریح، ورزش و هیجان مشترک هستند که زمینه تعامل، گفتگو، صحبت با همدیگر، ایجاد شناخت متقابل، انتقال باورها و معانی را بین نسل‌ها فراهم می‌کند و موجب افزایش صمیمیت و نزدیکی بین آنها می‌شود.

نتایج حاکی است، گرچه اشتغال روزانه والدین، درگیر شدن فرزندان با امور و تکالیف مدرسه در منزل و سایر فعالیت‌های فراغتی و مهارتی بیرون از منزل، علایق و سلیقه‌های متفاوت نسل فرزندان و والدین، ترجیح فرزندان نوجوان برای تعامل و وقت‌گذرانی با همسالان و دوستان و وقت‌گذرانی والدین با دوستان و همسالان خود، بیشترین سهم را در ایجاد اختلال فرصت‌های ارتباطی وی بین نسلی روزانه والدین و فرزندان آن ایفا می‌کند. فرصت تعامل شبانه نیز به دلیل خستگی ناشی از کار و حوصله نداشتن والدین برای بحث و گفتگو یا دیر آمدن پدر یا مادر از سر کار ارزش شام نیز به‌عنوان یک رویداد تعاملی کاهش یافته است. از طرف دیگر گردهمایی‌های شبانه والدین و فرزندان تحت تأثیر تماشای برنامه‌های تلویزیونی و سرگرم شدن والدین و فرزندان با موبایل و رسانه‌های اجتماعی قرار دارد. گرچه مسئله دیر برگشتن فرزندان از فعالیت‌های فراغتی و آموزشی و مهارتی روزانه و مطالعه درسی شبانه فرزندان نیز بر آن مضاف می‌شود و همه اینها فرصت گفتگو و صحبت والدین و فرزندان کم می‌کند. همچنین به دلیل عدم برنامه‌ریزی برای خلق فرصت‌های ارتباطی خانوادگی و فقدان فضای مناسب و معماری محور در خانه‌های ایرانی و چیرگی فراغت شخصی و رسانه‌ای محور به دلیل دسترسی آسان به ابزارها و رسانه‌های شخصی شده نظیر موبایل از دیگر عوامل کاهنده فرصت گفتگو برشمرد.

از دست رفتن مرجعیت و نقش والدگری والدین

نتایج نشان می‌دهد یکی دیگر از عوامل و شرایط مختل‌کننده گفتگوی بین نسلی در خانواده، «از دست رفتن مرجعیت و نقش والدگری والدین» است که نتیجه «کهنه پنداری دانش، تجربه و اطلاعات نسل والدین در میان نسل فرزندان»، «وجود احساس کهنگی اطلاعاتی، باوری و استحاله ارزشی در نسل والدین»، «کنار کشیدن خانواده از فرآیند جامعه‌پذیری و برون‌سپاری والدگری» و «هژمونی والد به‌مثابه کیف پول» است که در نتیجه که آن تعامل و گفتگوی بین

نسلی کاهش یافته است. یکی از دلایل این کاهش مرجعیت والدین، کهنه پنداری دانش، تجربه و اطلاعات نسل والدین از سوی نسل فرزندان است. در واقع نسل فرزندان به دلیل دسترسی به رسانه‌ها و منابع اطلاعاتی و کانال‌های گوناگون، دانش و تجربه والدین پاسخگوی نیازهای فکری و مسائل و دغدغه‌های آنها نیست که منجر به فروپاشی مرجعیت والدینی شده است. از سوی دیگر نسل والدین هم تحت تأثیر تحولات سریع و شتابان فناوری و ظهور ارزش‌ها و علائق جدید، احساس می‌کند که اطلاعات و باورها و ترجیحات و تعلقات نسلی او کهنه شده و کارایی و جذابیت ندارد، لذا ارزش به انتقال، اشتراک‌گذاری و مبادله به نسل جدید را ندارد و در نتیجه وارد گفتگو با نسل فرزندان نمی‌شود. در همان حال والدین رویکرد کنار کشیدن از فرآیند جامعه‌پذیری و تربیت فرزندان را پیش کشیده و والدگری را برون‌سپاری کرده‌اند. بدین معنا که والدین نقش والدگری خود را صرفاً در والد به‌مثابه کیف پول خانواده و تأمین منابع پولی برای هزینه‌های اقتصادی و مادی می‌دانند و نقش‌های تربیتی و والدگری را به نهادهای بیرون از خانواده یعنی مهدکودک، مدرسه و شهر و رسانه واگذار کرده‌اند و از مدرسه و نهادهای اجتماعی و فرهنگی علاوه بر آموزش تخصص و سواد، انتظار نقش والدگری، پرورش همه‌جانبه و تربیت آرمانی و آموزش مهارت‌های زندگی به فرزندان را دارند. این در حالی است که مدرسه و سایر نهادهای اجتماعی نمی‌توانند اثر خلاء ارتباطی والدین در پرورش و مبادله عواطف و احساسات، سلامت روان، ایجاد صمیمیت، ایجاد احساس اطمینان و اعتماد و عزت‌نفس در نسل فرزندان و مهارت‌های زندگی را پر کنند.

همچنین یکی از پیامدهای انفعال و کنار کشیدن والدین از والدگری مسئولانه، میدان دادن به کنشگری رسانه و ظهور «والدگری رسانه‌ای» است. در واقع رسانه به دلیل کاهش حضور و مشارکت والدین در فرآیند والدگری، جای والدین را پر می‌کند، برای کودکان داستان می‌گوید، آنها را سرگرم می‌کند، آموزش مستقیم و غیرمستقیم می‌دهد، نگرش و رفتار آنها را شکل می‌دهد. شاید بتوان گفت امروزه بزرگ‌ترین مرجع اطلاعاتی فرزندان و شکل‌دهنده باورها و جهان‌بینی آنها رسانه‌ها هستند. از سوی دیگر به دلیل همین برون‌سپاری والدگری به نهادهای بیرونی (مدرسه و رسانه و...)، زمینه و فرصت پرداختن والدین به لذت‌های فردی، نیازها و ارزش‌ها و فراغت فردی نظیر برنامه‌ریزی زندگی، تفریح، فراغت، دورهمی‌های دوستانه، مراقبت از بدن و لذت‌های انفرادی یا دونفره والدین بیشتر شده است. همه این عوامل به کاهش

مرجعیت والدین و نقش والدگری والدین و تشدید فاصله ارتباطی نسل والدین و فرزندان انجامیده است.

نامطلوب بودن کیفیت روابط والدین با فرزندان

«نامطلوب بودن کیفیت روابط والدین با فرزندان» از جمله عوامل علی است که بر ایجاد و توسعه گفتگوی بین نسلی اثر می‌گذارد که ناشی از «وجود ذهنیت و رفتار اقتدارگرایی در والدین تعامل با فرزندان»، «غیبت روابط افقی در خانواده ایرانی و وجود رویکرد سازمانی به خانواده»، «کاهش روابط همدلانه بین والد و فرزند» و «کاهش ابزار احساسات، تشویق و قدردانی بین والدین و فرزندان» است.

نتایج نشان می‌دهد که وجود ذهنیت و رفتار اقتدارگرایی در والدین تعامل با فرزندان متأثر از زیست نسل والدین در یک فضای والدسالار و وجود رویکرد سلطه محوری به‌جای تربیت محور در فرآیند جامعه‌پذیری فرزندان و عدم پذیرش دوسویه جریان اجتماعی شدن و باز جامعه‌پذیری نسلی است. همچنین نتایج بیانگر این است که دلیل کاهش کیفیت روابط بین والدین و فرزندان، غیبت روابط افقی، روابط برابر، صمیمانه و دموکراتیک و گفتگویی بین والدین و فرزندان و وجود روابط عمودی و رسمی و مذاکره‌ای مبتنی بر نظام سلسله‌مراتب مانند یک نظام روابط در یک سازمان است. در روابط عمودی افراد با مذاکره تلاش می‌کنند که امتیازها را مبادله کنند، در مورد انجام وظایف و عملکرد توضیح بخواهند و در مورد یک موضوع بر اساس منافع و مضرات آن برای سازمان خانواده تصمیم‌گیری کنند. یکی دیگر از شاخص‌های کاهش کیفیت روابط بین نسلی در خانواده، کاهش روابط همدلانه بین والد و فرزند است که به کاهش شنیده شدن و دیده شدن و افزایش قضاوت و پیش‌داوری و سرزنش والدین نسبت به مشکلات و خواسته‌ها و بیان‌ها و آرزوها و آمال و احساسات فرزندان می‌انجامد و این امر خود به کاهش شفافیت‌های رفتاری، پنهان‌سازی و عدم خود افشایی و کاهش اعتماد و درد و دل‌های درون خانوادگی والدین و فرزندان منجر می‌شود.

«کاهش ابزار احساسات و علاقه‌علنی و مداوم» نیز از جمله عواملی است که بر کیفیت ارتباطات والدین و فرزندان تأثیر بسزایی گذاشته است. ابزار و بیان راحت و آشکار علاقه، عشق و محبت به‌صورت کلامی و غیرکلامی روزانه، روبوسی کردن، بغل کردن، صدا زدن همدیگر با لقب و عناوین خوشایند، تقدیر کردن، تشکر کردن و نظایر آن از جنبه‌های مهم ابزار احساسات

و علاقه محسوب می‌شود. نتایج بیانگر این است که در خانواده ایرانی ابزار علاقه و عشق و محبت به صورت علنی رواج کمی دارد. این در حالی است که یکی از عوامل تلطیف کننده تعاملات و ایجاد روابط صمیمانه بین والدین و فرزندان، ابزار و بیان علاقه و احساس و محبت آشکار به همدیگر است.

فقدان شناخت و مهارت ارتباطات محور بین والدین و فرزندان

یکی از مهم‌ترین موانع ریشه‌ای مختل‌کننده گفتگوی بین نسلی در خانواده از دیدگاه مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، «فقدان شناخت و مهارت ارتباطات محور بین والدین و فرزندان» است که از «عدم شناخت والدین و فرزندان از ماهیت، اصول، ارزش و اهمیت گفتگو»، «فقدان ظرفیت و شایستگی و مهارت ارتباطی و گفتگویی والدین»، «استفاده از ارتباطات کلامی تک‌گویی و گفتگوی نصیحت‌گرا و مناظره‌ای» و «فقدان گفتگوی باز و انتقادی و اقناعی بین والدین و فرزندان»، نشئت می‌گیرد.

یکی از عوامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری بین دو فرد، درجه شناخت و آگاهی آنها از مفهوم به‌عنوان یک مکانیسم و فرآیند مبادله معانی، احساسات علایق و باورها و تجربه‌ها است. در واقع یک عامل مهم مختل‌کننده گفتگوی بین نسلی «عدم شناخت والدین و فرزندان از ماهیت، اصول، ارزش و اهمیت گفتگو» است و این ناآگاهی از ماهیت و اصول مانع شکل‌گیری یک گفتگوی واقعی و ارزش‌آفرین می‌شود. پیش‌شرط گفتگوی درست این است که بدانیم و بپذیریم که اصولاً گفتگو، مهارت زیست در جامعه مدرن و یک فرآیند دوطرفه برابر و باز و مبتنی بر احترام به دیگری و با هدف پذیرش و کشف دیگری است نه تغییر دیگری و سلطه بر دیگری. یک فرآیند مفاهمه، مبادله، خلق و کشف معنای مشترک است و نه صرفاً فرآیند انتقال اطلاعات و آرزوها و باورها. علاوه بر این باید اذعان داشت که برقراری یک ارتباط مطلوب با دیگری مستلزم داشتن دانش، شایستگی و مهارت ارتباطات انسانی محور است. بر همین اساس یکی از جنبه‌ها و ابعاد ریشه‌ای عدم شکل‌گیری و توسعه گفتگوی بین نسلی از نظر صاحب‌نظران، «فقدان شایستگی و مهارت ارتباطی و بین‌والدین، ارتباطات کلامی و غیرکلامی، مثبت، و پرهیز از سرزنش، تحقیر و تقویت تشویق و تأیید و تقدیر و احترام کلامی و غیرکلامی، خوش‌خلق بودن، صبوری، شاد بودن، گوش دادن فعال و همدلانه و ارسال پیام‌های مثبت و نظایر آن در خانواده است.

یکی از چالش‌های فراروی شکل‌گیری و توسعه گفتگوی بین نسلی، «وجود الگوی گفتگوی تک‌گویی و نصیحت محور والدین با فرزندان» و «فقدان گفتگوی دوسویه برابر، باز و اقناعی بین دو نسل» است. برخی والدین هنگام صحبت کردن با آنها، انتظار دارند که فرزندان تنها شنونده و مجری حرف‌ها و دستوراتشان باشند و کمتر گوش شنوایی برای شنیدن نظرات و انتقادات و تمرکز و توجه به عمق سخنان فرزندان دارند. در واقع والدین با رویکرد تک‌گویی نصیحت‌گرایی از بالا و آمرانه و سرزنش‌آمیز، انتظار تبعیت، پذیرش و اجرای یک‌جانبه منویات و گفته‌های خود از سوی فرزندان را دارند. این در حالی است که هنوز بیشترین شکل ارتباطات کلامی والدین و فرزندان، مناظره‌ای و جدلی است و هنگام صحبت و بحث، والدین در تلاش برای اجبار و تحمیل نظرات، باورها و علایق خود به فرزندان هستند. والدین بحث کردن روی یک موضوع را همانند یک جلسه مناظره می‌دانند و با هدف شکست دادن فرزندان سعی می‌کنند، صحیح بودن نظرات و دیدگاه‌های خود را به فرزندان تحمیل و اثبات اشتباهات فرزندان را به رخ بکشند. در همان حال نظرات و افکار و مواضع فرزندان را طرد و تحقیر کنند. والدین علائق و انتخاب‌ها، انتقادات و استدلال‌های منطقی فرزندان را بر نمی‌تابند. در واقع هنوز در بسیاری از خانواده‌ها، به‌جای وجود یک الگوی گفت‌ووشنودی برابر و اقناعی بین دو نسل، الگوی مناظره‌ای، کوتاه و بازجویانه وجود دارد.

نتیجه‌گیری و بحث

هدف مطالعه حاضر تحلیل موانع درون خانوادگی شکل‌گیری و توسعه گفتگوی بین نسلی در خانواده ایرانی بود. نتایج پژوهش نشان داد که مهم‌ترین عوامل بازدارنده گفتگوی بین نسلی محصول برهم‌کنش عواملی مختلفی از جمله «مسئولیت‌های سنگین اقتصادی و اجتماعی خانواده»، «کاهش فراغت جمعی و فضای مشترک خانواده»، «از دست رفتن مرجعیت و نقش والدگری والدین»، «نامطلوب بودن کیفیت روابط والدین با فرزندان» و «فقدان شناخت و مهارت ارتباطات محور بین والدین و فرزندان» است.

نتایج نشان داد که فرصت‌های ارتباطات و گفتگوی اعضای خانواده، قربانی «مسئولیت‌های اقتصادی و اجتماعی خانواده» شده و در نتیجه فشارهای اقتصادی و اجتماعی متعدد حاکم بر خانواده، کمیت و کیفیت و فرصت‌های تعامل با فرزندان به دلیل اشتغال حداکثری والدین برای تأمین هزینه‌های اقتصادی و رفاهی و معیشت در کلان‌شهرها کاهش می‌یابد و به دلیل ناکارآمدی

و کژ کارکردی نهادهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مسئولیت سنگین جبران ناکارآمدی‌ها در تمام حوزه‌های رفاهی، فراغتی، مهارتی، آموزشی، سلامت و ازدواج و دغدغه یافتن کار به دوش خانواده به‌ویژه والدین افتاده است. همچنین نتایج نشان داد که کاهش دورهمی‌ها و گردهمایی و فراغت مشترک والدین و فرزندان و توسعه فراغت شخصی شده رسانه محور والدین و فرزندان به کاهش برنامه‌های فراغتی جمعی و فرصت‌های ارتباطی و تعاملی خانواده محور انجامیده است.

همچنین نتایج بیانگر این است که «از دست رفتن مرجعیت و نقش والدگری والدین» به کاهش تعامل و گفتگوی بین نسلی انجامیده است. یکی از دلایل این کاهش مرجعیت والدین، کهنه پنداری دانش، تجربه و اطلاعات نسل والدین از سوی نسل فرزندان تکنوفیل دارای منابع اطلاعاتی و جامعه‌پذیری متنوع و همزمان عدم علاقه والدین برای به انتقال اطلاعات و باورها به دلیل وجود احساس کهنگی اطلاعاتی و باوری و استحاله ارزشی والدین است. والدین همچنین با کنار کشیدن از فرآیند جامعه‌پذیری و تربیت فرزندان و والدین نقش والدگری خود را صرفاً در والد به‌مثابه کیف پول خانواده و تأمین منابع پولی برای هزینه‌های اقتصادی و مادی می‌دانند و والدگری در زمینه تأمین نیازهای عاطفی و تربیتی و مشورتی را به نهادهای بیرونی مثل مهدکودک و مدرسه و رسانه و شهر و برون‌سپاری کرده‌اند. بر اثر حضور رسانه‌های جمعی و اجتماعی در خانواده یکی از اشکال جدید والدگری در خانواده‌ها، «والدگری رسانه» است که توانسته به کاهش مرجعیت والدین و نقش والدگری والدین و ظهور رسانه به‌عنوان والدگری جایگزین منجر شود و فاصله ارتباطی والدین و فرزندان را بیشتر کند.

همچنین نتایج نشان داد که زیست نسل والدین در یک فضای والدسالار و وجود رویکرد سلطه محوری به‌جای تربیت محور در فرآیند جامعه‌پذیری فرزندان، فقدان روابط افقی و دمکراتیک و برابر بین والدین و فرزندان، کاهش همدلی بین نسلی، منجر به نامطلوب بودن ارتباطات و گفتگوی والدین با فرزندان شده است.

فقدان شناخت و مهارت ارتباطات گفتگو محور بین والدین و فرزندان یکی از بازدارنده‌های گفتگوی والدین و فرزندان بود. پیش‌شرط گفتگوی درست این است که بدانیم و بپذیریم که اصولاً گفتگو یک فرآیند دوطرفه برابر و باز و مبتنی بر احترام به دیگری و با هدف کشف دیگری است نه تغییر دیگری. گفتگو یک فرآیند مفاهمه، مبادله، خلق و کشف معنای مشترک است نه صرف فرآیند انتقال اطلاعات و آرزوها و باورها. اما فقدان ظرفیت و شایستگی و مهارت ارتباطی و گفتگویی والدین و فرزندان و وجود رویکرد تک‌گویی وی نصیحت‌گرا و مناظره‌ای در

گفتگوی با دیگری و نبود گفتگوی باز و انتقادی و اقناعی بین والدین و فرزندان به موانع مهمی در خلق گفتگوی بین نسلی انجامیده است.

اما چه باید کرد که گفتگوی بین نسلی شکل گیرد؟ یکی از مهم‌ترین راهبردها، ایجاد بستر مناسب گفتگوی بین نسلی در خانواده، از طریق آموزش رسمی مهارت‌های ارتباطی و گفتگو به والدین و فرزندان در مراکز آموزشی نظیر مدارس و دانشگاه‌ها و فرهنگسراها و سازمان‌های مردم‌نهاد است. در واقع یکی از راه‌های کاهش اختلال و شکاف ارتباطی بین والدین و فرزندان در خانواده تقویت سواد و مهارت‌های ارتباطی و بین والدین و فرزندان است. مهارت‌های ارتباطی انواع مهارت‌های کلامی و غیرکلامی نظیر برقراری ارتباطات کلامی و گفتاری صحیح، احترام‌آمیز، برابر، دموکراتیک، عادلانه، پذیرش و احترام به تفاوت‌های فکری، نگرشی و نقشی و جنسیتی یکدیگر، گوش دادن فعال، همدلانه و انگیزشی و ترغیبی، تعلیق قضاوت و پیش‌داوری و سرزنش، پرهیز از تک‌گویی و رفتارهای آمرانه و تشویق پرسشگری و پذیرش حق انتقاد و نظر برای دیگری، بالا بردن ظرفیت تحمل و روحیه مدارا و بازخوردهای غیرکلامی صحیح و... است. راهبرد مهم دیگر ضرورت تغییر رویکرد گفتگوی کوتاه بازجویانه‌ی مدرسه محور به عمیق و طولانی فرا مدرسه‌ای در خانواده است. در بیشتر خانواده‌ها، گفتگوی گزارش‌محور و پرسش و پاسخ والدین با فرزندان در مورد فعالیت‌های آموزشی و درسی فرزندان و اتفاقات مدرسه وجود دارد. می‌توان این نوع گفتگوهای بازجویانه و یک‌سویه در آن یک نفر سؤال می‌پرسد و دیگری گزارش می‌کند، تنها منجر به گفتگوی کوتاه، تکراری و غیرعمیق به‌منظور خبررسانی و اطلاع‌رسانی در مورد وضعیت و اتفاقات مدرسه شده است. این در حالی است که گفتگوهای عمیق «در خانواده بیشتر حول محور تجربه‌ها و خاطره‌های والدین، محتوای یک فیلم یا کتاب، برنامه‌ها و آرزوها و نقشه‌های آینده خانواده و فرزندان شکل می‌گیرد. در واقع باید از طرق نظام آموزشی و نظام رسانه‌ای ضرورت رویکرد و رفتار خانواده‌ها و والدین به‌منظور توسعه‌های فرا مدرسه‌ای عمیق و دوطرفه‌ای باشد که دارای مزیت یادگیری و توسعه فکری و خلق معنای مشترک بین والدین و فرزندان باشد.

تغییر الگوی آموزش مدرسه‌ای از آموزش استبدادی تک‌گویانه معلم محور به آموزش انتقادی دموکراتیک و گفتگو محور نیز از راهبردهای مهم شکل‌گیری و نهادینه‌سازی رفتار ارتباطی محور در بین نسل فرزندان است. این تغییر شامل سبک آموزش و رفتار معلم و هم محتوای آموزشی وهم فضا و چیدمان آموزشی است که باید محور و مشارکتی و برابر باشد تا

بتواند به شیوه ارجح تعامل در عرصه خانوادگی و اجتماعی و زمینه‌ای برای توسعه فکری و خلاقیت و شکوفایی نسلی تبدیل شود. ارتباطات محور به فرد اعتمادبه‌نفس خود بیانگری، خود اظهاری و بیان باورها و خواسته‌ها و پرسش کردن و نقد کردن در خانواده و جامعه را می‌آموزد. اما ارتباطات تک‌گویی و یک‌طرفه فرد را منفعل و ترسو گوشه‌گیر و منزوی بار می‌آورد.

همچنین رسانه یکی از ابزارهای مستقیم و غیرمستقیم آموزشی است و در گفتمان سازی و آموزش کنش‌های محور در خانواده می‌تواند اثر بسزایی داشته باشد به عبارتی تقویت ارتباطات و گفتگوی بین نسلی در نهاد خانواده از طریق برنامه‌های بین نسلی در خانواده، مدرسه و جامعه باید در اولویت قرار گیرد. همچنین ضرورت دارد که برنامه‌ای جدی برای آشناسازی نسل والدین با زیست جهان نسل نو تدوین شود. والدین برای کنشگری فعال و اثرگذار و برقراری تعاملات مطلوب و ارزش‌آفرین بین نسلی در جامعه نوین رسانه‌ای شده، باید با شناخت و درک ماهیت، الزامات و قواعد، تهدیدها و فرصت‌های جامعه شبکه‌ای و دیجیتال، تا هم فرآیند گذار و مهاجرت نسلی به‌ویژه نسل والدین (به دلیل تجربه و زیست در دنیای سنت) به دنیای نوین به‌صورت آگاهانه و هدفمند طی شود و هم نسل والدین بتواند در دنیای جدید با تغییرات سبک زندگی، کمیت و کیفیت کنش‌ها و فعالیت‌ها، ظرفیت‌ها و تأثیرات سازگار شوند و در میدان و فضای مشترک ارتباطات و تعاملی نوین با نسل جدید فعالانه حضور یابند و مشارکت کنند.

یکی دیگر از مؤلفه‌های راهبردی مورد تأکید صاحب‌نظران برای شکل‌گیری گفتگوی بین نسلی سیاست‌گذاری اجتماعی برای متعادل‌سازی شرایط کار و زندگی خانواده است. تعادل کار و زندگی را می‌توان تعادل در زمان صرف شده، درگیری و سطح رضایت از نقش‌های مختلف کاری و خانوادگی و اجتماعی توصیف کرد. عدم توازن و تعادل در زمان صرف شده برای کار و زندگی به کاهش فرصت تعامل و ارتباطات اعضای خانواده، کاهش ملاقات و باهم بودن اعضای خانواده، از هم پاشیدن نظم زندگی، افزایش فاصله عاطفی والدین و فرزندان، افزایش احساس تنهایی، افزایش استرس، کاهش حمایت‌های خانواده از فرزندان، کاهش همبستگی خانوادگی، تقویت زمینه‌های تعارض و تنش‌های خانوادگی و در مجموعه کاهش استانداردها و کیفیت زندگی در خانواده می‌شود. یکی از بخش‌های مهم در تعادل کار و زندگی خانواده خلق و برنامه‌ریزی برای برنامه‌های تفریحی و فراغتی فعال خانواده محور است که می‌تواند از طریق سیاست‌های تشویقی مرخصی خانواده و مشوق‌های مالی، یارانه‌های سفر و گردشگری و تسهیلات تفریحی و فراغتی خانواده محور صورت گیرد.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۳). **جامعه‌شناسی نسلی در ایران**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). **فرایند تغییر نسلی، بررسی فرا تحلیلی در ایران**. دوفصلنامه **جوانان و مناسبات نسلی**، ش ۱.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۴). **رابطه بین نسلی در خانواده ایرانی**. مجموعه مقالات مسائل اجتماعی ایران. تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- ایمانی، محسن و شرفی، محمود (۱۳۸۰). **بررسی و مقایسه گفتگوی مراحل سه‌گانه تحول فکری مارتین بوبر**. فصلنامه **اندیشه دینی دانشگاه شیراز**، پیاپی ۳۰.
- بی‌من، ویلیام. آ (۱۳۸۷). **زبان، منزلت و قدرت در ایران**، ترجمه رضا ذوقدار مقدم، تهران: نشر نی.
- بوبر، مارتین (۱۳۸۰). **من و تو**. ترجمه ابوتراب شهرباب و الهام عطاردی، تهران: فرزانه.
- بوهیم، دیوید (۱۳۸۱). **درباره دیالوگ**. ترجمه محمدعلی حسین نژاد. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- حریری، نجلا و زمانی راد، نسترن (۱۳۹۱). **شکاف دیجیتالی بین نسل‌ها از نظر آشنایی، علاقه و استفاده از فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، فصلنامه علمی پژوهشی پردازش و مدیریت اطلاعات**، دوره ۲۸ شماره ۱، پاییز.
- خانیکی، هادی؛ ذکایی، محمدسعید و نوری راد، فاطمه (۱۳۹۴). **واکاوی الگوی گفتگوی کندکاوی در ارتباطات انسانی؛ مطالعه دیدگاه‌های صاحب‌نظران حوزه جامعه‌شناسی و ارتباطات و تعلیم و تربیت در خصوص کاربرد آموزشی این الگو**. فصلنامه **انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات**. سال یازدهم. شماره ۴۱. زمستان.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۹۵). **مطالعات کودکی: مفاهیم، رویکردها و مسائل محوری، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات**. سال سیزدهم. شماره ۴۶. بهار ۱۳۹۶.
- ساروخانی، باقر و صداقتی فرد، مجتبی (۱۳۸۸). **شکاف نسلی در خانواده ایرانی: دیدگاه‌ها و بینش‌ها، نامه علوم اجتماعی**، سال ۳، شماره ۴.
- ساعی، منصور (۱۳۹۷). **الگوهای ارتباطات میان فردی والدین و فرزندان در برخی خانواده‌های تهرانی**. گزارش طرح پژوهشی منتشرنشده. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- شرفی، محمدرضا (۱۳۹۲). **مؤلفه‌ها و عوامل گسست نسل‌ها** [مجموعه مقالات]، نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها. به اهتمام علی‌اکبر علیخانی. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- معیدفر، سعید (۱۳۸۳). شکاف نسلی یا گسست فرهنگی. **نامه علوم اجتماعی**، شماره ۲۴.
- منصور نژاد، محمد (۱۳۸۲). **شکاف و گفتگوی نسل‌ها با تأکید بر ایران**. در کتاب نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- منصوری، صابر؛ نیلی احمدآبادی محمدرضا؛ فردانش، هاشم؛ دلارو، علی؛ امیرتیموری، محمدحسن (۱۳۹۵). تدوین و اعتبار یابی الگوی طراحی آموزشی مبتنی بر گفت‌و شنود. **فصلنامه علمی پژوهشی تدریس پژوهی**، سال چهارم شماره اول.
- مید، ماگارت (۱۳۸۵)، **فرهنگ و تعهد؛ پژوهشی درباره شکاف نسل‌ها**، ترجمه عبدالعلی دستغیب. شیراز: نوید شیراز.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۷). باختین، مندی و چندصدایی (مطالعه پیشابینامتنیت باختینی). **پژوهشنامه گفتگوی علوم انسانی**، شماره گفتگوی ۵۷، بهار.
- نوابخش، مهرداد و فتحی، سروش (۱۳۹۰). شیوه‌های فرزندپروری و سازگاری اجتماعی فرزندان، **مجله پژوهش دینی**، سال ۱۳۹۰، دوره شماره ۲۲.
- نیستانی، محمدرضا (۱۳۹۴). **اصول و مبانی گفتگو روش شناخت و آموزش**. اصفهان: آموخته.
- وحید، فریدون و نیای، محسن (۱۳۸۳). تأملی در مورد رابطه بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی در شهر کاشان، **نامه علوم اجتماعی**، دوره ۱۱، شماره ۳ (پیاپی ۲۳).
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۰). **جهانی‌شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی**. ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر مرکز.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴). **نظریه کنش ارتباطی**. ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر موسسه روزنامه ایران.
- یوسفی، نریمان (۱۳۸۳). **شکاف بین نسل‌ها؛ بررسی نظری و تجربی**. تهران: مرکز مطالعات جوانان و مناسبات نسلی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- Azad Aramaki, Taghi and Ghafari, Gholamreza (2005). *Sociology of Generations in Iran*, Tehran: Institute for Humanities and Social Studies.
- Azad Armaki, Taghi (2006). *Intergenerational relationship in Iranian family. Iran's social problems*. Tehran: Iranian Sociological Association.

- Adamkova, T. and Dankova, V. (2014). Communication as an intergenerational Barrier. presented in 4th International Interdisciplinary Scientific Conference on Society, Health, Welfare. Available at: <https://doi.org/10.1051/shsconf/20141000002>
- Baxter, L. A. (2007). Problematizing the problem in communication: A dialogic perspective. Communication Monographs, 74.
- Beeman, William O. (2009). *Language, Status and Power in Iran*. (R. Z. Moghadam, Trans.) Tehran: Ney Publications.
- Bohm, David (2003). on the dialogue. (M. A. Hossein Nejad, Trans.). Tehran: Cultural Research center.
- Buber, M. (2009). I and Thou (A. Shahrab and E. Atarodi, Trans.). Tehran: Farzan.
- Ferreira, C. K.; Massi, G. A. A.; Correio, C. G. Mendes, J. (2015). Intergenerational dialogue meetings: points of view from youths and the elderly. available at: <https://revistas.pucsp.br/dic/article/view/20409/16982>
- Herzig, M., & Chasin, L. (2006). *Fostering dialogue across divides: A nuts and bolts guide from the Public Conversations Project*. Watertown, MA: Public Conversations Project.
- Habermas, Jürgen (2006). *Theory of communicative action* (Kamal Poladi, trans.) Tehran: Publishing House of Iran Newspaper Institute.
- Habermas, Jürgen (2002). *The postnational constellation: political essays* (poladi, kamal, trans.). Tehran: markaz.
- Hariri, Najla and Zamani Rad, Nastern (2013). Digital gap between generations in terms of familiarity, interest and use of information and communication technologies, *Scientific Research Quarterly Journal of Information Processing and Management*, Volume 28, Number 1, Fall.
- Imani, M., & Sharafi, M. (2010). [A Study and Comparison of the Three Stages of Martin Buber's Intellectual Transformation]. *Journal of Religious Thought of Shiraz University*, 9(30), 27-56.
- Koerner, A. F. & Fitzpatrick, A. M. (2002). *Toward a Theory of Family Communication*. communication theory, Volume 12, Issue 1 February 2002, Pages 70-91.
- Khaniki, Hadi; Zokaei, Mohammad Saeed and Nourirad, Fatemeh (2016). Analysis of "Inquiry-based Dialogue" pattern in human communications (The study of dialogue and education experts' point of view regarding utilization of Inquiry-based Dialogue). *Journal of cultural studies and communications*. 11th year Number 41. Winter.
- Mansour Nejad, Mohammad (2004). Generation gap and dialogue in Iran. in A. Alikhani (Ed.), *An introduction to the generation gap phenomenon*. Tehran: Institute for Humanities and Social Studies.
- Mansouri, Saber; Nili Ahmadabadi Mohammad Reza; Fardanesh, Hashem; Delavar and Ali; Amirtimori, Mohammad Hassan (2015). *Compilation and validation of educational design model based on dialogue*. (2016) *Journal of Teaching in Research* Vol 4, No 1, Summer.
- MacCallum, Judith; Palmer, David; Wright, Peter; Cumming-Potvin, Wendy; Brooker, Miriam and Tero, Cameron (2010) *Australian Perspectives: Community Building Through Intergenerational Exchange Programs*, *Journal of Intergenerational Relationships*, 8:2, 113-127, DOI: 10.1080/15350771003741899

- Mead, Margaret Culture and Commitment: A Study of the Generation Gap.(Abdul Ali Dastghib, Trans.).Shiraz: Navid Shiraz)
- Moidfar, Saeed (2017). Generation gap or cultural gap. Social Sciences journal, No. 24.
- Namvarmotlagh, Bahman (2008). Bakhtin, dialogism and polyphony (the study of Bakhtin's intertextuality). Journal of Human sciences, No. 57, Spring
- Navabakhsh, Mehrdad and Fathi, Soroush (2012). Parenting methods and children's social adjustment, Religious Research Journal, 2018, Volume No. 22.
- Nayestani, Mohammad Reza (2016). The principles and basics of dialogue, the method of cognition and education. Isfahan: amokhteh.
- Saei, Mansour(2022).Analyzing the Patterns of Interpersonal Communication between Parents and Children Within the Family, journal of Culture and Communication Studies. Volume 23, Number 58 .
- Sarokhani, Bagher and Sadaghati Fard, Mojtabi (2010). Generation gap in the Iranian family: views and insights, Social Sciences Journal, year 3, number 4.
- Sharfi, Mohammadreza (2004). Components and factors of generation gap. in A. Alikhani (Ed.), An introduction to the generation gap phenomenon. Tehran: Institute for Humanities and Social Studies.
- Vahida, Fereydoun and Niazi, Mohsen (2004). analyzing the relationship between family structure and social participation in the city of Kashan, Journal of Social Sciences, Volume 11, Number 3.
- Wood, Julia T.(2016) Interpersonal Communication: EverydayEncounters. Eighth Edition. Boston:Cengage Learning.
- Yousefi, Nariman (2005). generation gap; Theoretical and experimental review. Tehran: Institute for Humanities and Social Studies.
- Yousefi Nariman, (2014). Value gap between generations in Tehrani families, social and cultural strategy, summer 2013 - number 7.
- Yasunaga M, Murayama Y, Takahashi T, Ohba H, Suzuki H, Nonaka K, (2016). Multiple impacts of an intergenerational program in Japan: Evidence from the Research on Productivity through Intergenerational Sympathy Project. reiew article,Available at: <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/ggi.12770>